

## شهيد مرتضى بحرينى



**ازتباير علی**  
سامانه جامع سرداران و دو هزار شهيد استان بوشهر

محمد	نام پدر
۱۳۳۱/۰۱/۲۷	تاریخ تولد
بوشهر - دشتستان	محل تولد
۱۳۶۰/۰۹/۰۸	تاریخ شهادت
بستان	محل شهادت
رزمنده	مسئولیت
بسیج	نوع عضویت
-	شغل
دوره ابتدایی	تحصیلات
دالکی	مدفن

## زندگینامه

زندگینامه شهید

شهید مرتضی بحرینی به سال ۱۳۳۱ در خانواده ای فقیر و مذهبی در روستای دالکی چشم به جهان گشود. پس از سپری کردن دوران کودکی بنا به شرایط زمانی و موقعیت خانوادگی به اتفاق دیگر برادرانش جهت تأمین معاش همچون دیگر خانواده های هم محلی اش به کار در باغستان و مزرعه مشغول شد. از آن جایی که پدرش قدرت مالی نداشت او و چند تن از برادرانش از تحصیل محروم شدند. او از صبح تا شام و حتی در بسیاری از مواقع شب ها نیز به کار در نخلستان مشغول بود. از همان کودکی تحت تأثیر مصاحبت و پند و اندرزهای دلسوزانه مرحوم پدرش - که مداح اهل بیت(ع) بود - در شناخت اسلام و رعایت حقوق مردم سعی فراوان داشت و با توجه به این که هیچ گونه سوادى □ حتى در حد خواندن و نوشتن - نداشت عشق و علاقه وافر و زایدالوصفی به اهل بیت پیامبر(ص) و دیگر ائمه(ع) داشت. به طوری که زمزمه او در تنهایی و خلوت، نوحه سرایی و سینه زنی بود؛ و همین محبت اهل بیت و خاندان نبوت بارقه ای از عشق و ایثار در دل او ایجاد کرده بود. به طوری که از دیگر برادرانش در همه امور - هر چند که آن ها نیز فرزندانى نجیب و سر به راه بودند - برتری خاصی داشت. در سن ۱۸ سالگی ازدواج کرد که حاصل این ازدواج فرزندی - سه پسر و سه دختر - می باشد. مرتضی بنا به شناخت و تعهدی که نسبت به مکتب و دینش داشت همیشه آرزوی فداکاری و جانبازی در راه احیای عقیده و مذهبش را در سر می پروراند که این آرمان نتیجه عشق وافر است که به حضرت امام حسین(ع) و یاران با وفایش داشته به طوری که با اولین جرقه انقلاب در همان روزهای نخست با همه بی سوادى کاملاً در جریان امور و مسائل روز بود و با انقلابیون محل ارتباط نزدیک داشته و با آنها همکاری فعال داشت. در جریان دستگیری یکی از روحانیون قم که جهت آگاهی مردم به روستای دالکی اعزام شده بود و بنا به گزارش ضد انقلابیون بوسیله پاسگاه ژاندارمری دستگیر شده بود، شهید بحرینی نیز یکی از افرادی بود که با برادران انقلابی در آزاد سازی این روحانی تلاش چشم گیری داشت. در تمام دوران انقلاب با وجود تمام خط های انحرافی فکری - عقیدتی و همه تبلیغات گروهی او هرگز از راه امام که همان راه امام حسین (ع) است جدا نشد و در تمام راهپیمایی ها و جریانات انقلاب شرکت فعال و چشم گیری داشت. آنقدر تعصب نسبت به انقلاب و امامش داشت که در بسیاری از موارد عشق و اخلاص موجب در گیری ایشان با ضد انقلابیون و مخالفین جمهوری اسلامی می شد. ولی هرگز هراسی به دل راه نمی داد و کماکان در راه عقیده اش - آنچنان که وظیفه یک مسلمان حقیقی است - ثابت قدم و پا بر جا بود. تا اینکه جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران پیش آمد و در این رابطه انگار مسئولیت سنگینی را بر دوش خود احساس می کرد. به طوری که مدام خوستار اعزام به جبهه بود تا این که در آبان ماه سال ۱۳۵۹ از طرف بسیج مستضعفین دالکی جهت اعزام به جبهه روانه بوشهر گردید که پس از ۱۰ روز آموزش فشرده - چون نیرو به حد کافی به جبهه اعزام شده بود - از اعزام آن ها خودداری گردید ولی سرانجام تصمیم نهایی خود را گرفت و هم چون یک سرباز مبارز اسلام پشت پا به همه قید و بندهای زندگی زد و مجدداً در تاریخ ۲۰/۷/۱۳۶۰ بسیج را ترک و عازم جبهه حق علیه باطل گردید و پس از آموزش در سپاه پاسداران از کازرون به شیراز و از آن جا به تهران و از تهران به اهواز منتقل شده و پس از آموزش نهایی در حمله فتح بستان شرکت نمود. در تمام آن مدت بنا به اظهار دوستانش در آرزوی شهادت بوده و پیوسته در زمزمه و نیایش و راز و نیاز با خدای خویش بوده است و در شب حمله با شعار بر مشام می رسد هر لحظه بوی کربلا در تقویت تیپ عاشورا و روحیه دیگر هم رزمانش تأثیر فراوانی گذاشته بود و آن ها را در حمله به دشمن دلیرتر و مبارزتر نموده بود تا این که عاقبت پس از ۱۰ ساعت مبارزه به آرزوی دیرینه و خواست قلبی اش که همانا ملحق شدن به خدای خویش و سرور و سالار شهیدان امام حسین(ع) بود رسید. و پس از فداکاری و ایثار فراوان در بیرون راندن دشمن، عاقبت در راه اسلام در سرزمین خونین خوزستان شجاعانه جان باخت و خاک میهن اسلامیان را با خون خویش رنگین نمود.



## وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

وصیت و تقاضای این جانب که خود را فردی کوچک از افراد فدایی مسلمان می دانم این است که گوش به فرمان خلیفه الله (امام خمینی بت شکن) باشید. تنها وصیتم به امت قهرمان و شهید پرور این است که ان شاء الله ما چه بکشیم و چه کشته شویم پیروزیم. خواهش دارم دعا کنند که خداوند مرا در زمره شهدا □ در گاهش قبول کند. مرا غسل و کفنم نکنید زیرا رهبر بزرگوارم حسین(ع) هم بدون غسل و کفن به خاک سپرده شد. به مادرم بگویید که آرزوی من بر آورده شد و می خواهم مثل حبیب ابن مظاهر ریشم را در راه اسلام بزرگ و رهبر عزیزم خمینی بت شکن در خاک و خون ببینم و از مادرم بخواهید تا گریه نکند و اگر گناهی نسبت به او مرتکب شده ام مرا عفو کند چون او مرا عفو کند خداوند هم من را می بخشد.

و نیز از ملت ایران تمنا دارم تسلیم دشمن نشوند و فقط در برابر فرمان خدا سر تسلیم فرو بیاورند و ضمناً جایگاه قبرم را هم در دالکی کنار قبر مرحوم علی دهداب قرار بدهند که آن هم به نام قبرستان جنت الشهداء □ دالکی مشهور است. از مادر و همسرم بخواهید که پس از شهادتم سه فرزند ذکور و سه فرزند اناث و هم چنین فرزند سفری که دارم را یاری و هدایت کنند تا از حیث نماز و روزه و واجبات اسلامی و قرائت قرآن آگاهی یابند. والسلام

## مصاحبه

با یاد برادر:

برادرم روحیه ای شاد و بسیجی داشت و خیلی خوش برخورد بود. از همان موقع که می خواست به جبهه برود متوجه تغییر و تحول در رفتار و شخصیتش شدیم. با پدر و مادرم بسیار مهربان بود و با آن ها به مسجد می رفت و در راهپیماییهای قبل از انقلاب حضور فعال داشت .

همچنین رفتار ایشان با همسر و اعضای خانواده اش نیز بسیار صمیمی بود. همیشه موقعی که از کار برمی گشت همراه با فرزندش به مسجد می رفت.

او با فرزند بزرگش ابراهیم بیشتر مانوس بود و این هم بیشتر به خاطر این بود که او فرزند بزرگش بود.

مرتضی همیشه به ما سفارش می کرد که نماز اول وقت را فراموش نکنید و با دیگران با نرمی صحبت کنید و کسی را از خود نرنجانید. یکی از ویژگی های بارز اخلاقی ایشان امانت داری بود . همواره به فرزندان خود می گفت که امانت دار باشید تا دیگران از شما راضی و خشنود باشند . از دیگر ویژگی های شهید سعه صدر بود و همیشه ما و دیگران را به سعه صدر سفارش می کرد. بسیار خوش اخلاق بود و می گفت اگر کسی در کار خود خوش اخلاق باشد می تواند خیلی ها را به طرف خود جذب کند.

به امام خمینی و روحانیت بسیار علاقه مند بود و بزرگ ترین آرزویش شهادت بود و شهادت را پایان زندگی دنیوی خود می دانست. اوقات فراغت خود را به خواندن قرآن و راز و نیاز با خدا سپری می کرد.

## خاطرات

در خاطره همسر:

خاتون عرب زاده همسر شهید مرتضی بحرینی هستم با همسرم خویشاوند بودیم. از ویژگی های اخلاقی او صداقت، راستگویی و روحیه پر نشاط وی را می توان نام برد. در کارهایی که انجام آن ها برای ما مشکل بود ما را یاری می کرد. منظم بود و نظم و انضباط را در کارها دوست داشت.

بزرگ ترین آرزویش شهادت بود و تنها انتظارش از فرزندان خود این بود که در شان را بخوانند و نماز خود را - به خصوص در اول وقت - هیچ وقت ترک نکنند.

خبر شهادت او را برادر بسیجی آقای حسن شنبدی به ما داد. از خبر شهادت او همه ناراحت شدیم و از طرفی هم من خوشحال بودم چون که او به آرزویش رسیده بود. ۴۷ روز بعد از شهادت پیکر مطهرش را تا گلزار شهدای دالکی تشییع کردیم. فرزندانم همه در شهادت پدر خود گریستند و ناراحت شدند. امیدوارم که بتوانم حق همسرم را آن چنان که شایسته اوست ادا نمایم از مردم انتظارم این است که راه شهدا را ادامه دهند و نگذارند که خون این عزیزان پایمال شود. تنها پیامم برای مسئولین این است که راه شهیدان را ادامه داده و از حقوق آنان دفاع نمایند و نگذارند که خون شهدا پایمال شود.

در خاطره فرزند شهید:

ابراهیم بحرینی پسر بزرگ شهید مرتضی بحرینی هستم. ۹ ساله بودم که پدرم جام شیرین شهادت را نوشید. همیشه روحیه برادری و وفای به عهد و احترام به دیگران را در وجودش مشاهده می کردیم. پدرم از کار که برمی گشت مرا به همراه خود به مسجد می برد. وی خیلی پایبند به امور دینی و عبادی بود. به علت صغر سن در هنگام شهادت از فعالیت های اجتماعی او تنها کمک به دیگران در ذهنم ماندگار است. همیشه سفارش او این بود که راهش را ادامه دهیم و تا آخرین قطره خون دست از انقلاب و اسلام بر نداریم. و همیشه به من سفارش می کرد که درسم را ادامه دهم. بیشتر مرا به یادگیری قرآن و هنر و ورزش تشویق می کرد.

همیشه اشتباهات ما را به ما گوشزد می کرد و از دروغ گفتن و تهمت زدن بسیار متنفر بود. با همه مهربان و صمیمی بود. به خصوص به خواهرهایم بسیار علاقه داشت. در اکثر کارها با مادرم مشورت می کرد و خودسرانه کاری را انجام نمی داد.

پدرم به من به عنوان فرزند بزرگ خانواده سفارش می کرد و می گفت مراقب مادرت باش و نگذار مادرت احساس تنهایی کند.

من به عنوان فرزند شهید تنها انتظاری که از خانواده شهدا و مسئولین دارم این است که مبادا کاری کنیم که شهدا از ما راضی نباشند و راهشان را ادامه دهیم و نگذاریم خون این شهیدان پایمال شود.

شهید در خاطره دوست و همرم:

از زمانی که به جبهه اعزام شدیم با ایشان دوست و آشنا شدم. او اخلاقی بسیار پسندیده داشت. با همرم زمان خود

بسیار خوش اخلاق و صمیمی و عاطفی بود. مرتضی مردی با خدا و راستگو و در انجام امور دینی پیشتاز بود. در جبهه همواره به یاری مجروحان می شتافت.

توصیه او این بود که باید از جامعه اسلامی خود دفاع کنیم و نگذاریم که دشمنان بر کشورمان مسلط گردند. آرزویش فقط شهادت بود و همیشه می گفت اطاعت از امام واجب و لازم است و روحانیت را اولین رکن اسلام و جامعه می دانست.

با دشمنان انقلاب دشمن بود و با امر به معروف و نهی از منکر سعی می کرد آنها را به راه راست هدایت نماید.





سامانه جامع سرداران و دوازدهمین استان بوئسهر